

## شیوه‌های تبلیغی امام حسین علیه السلام

محمد کاظم کریمی\*

### اشاره

«تبلیغ»، از ماده «بلغ» به معنای رساندن پیام، خبر یا مطلبی به دیگران است<sup>۱</sup> و در اصطلاح، انتشار و انتقال اطلاعات، عقاید و دیدگاه‌هایی میان انسان‌ها به منظور ایجاد دگرگونی و تأثیر در روحیات، افکار و رفتارهای آنها است<sup>۲</sup> و در قالب گفتار، رفتار، تصویر و مانند آن انجام می‌پذیرد.

امروزه، تبلیغ، در زمره ارتباطات جمعی یا عمومی به شمار می‌رود که با هدف اطلاعاتی، اقناع یا متقاعدسازی<sup>۳</sup> انجام می‌گیرد. ارتباط جمعی یا عمومی، نوعی از ارتباط است که بر اساس آن فرد با تعداد بسیاری از انسان‌های دیگر با هدف تفهیم معانی، ارتباط برقرار می‌کند.<sup>۴</sup> هدف از ارتباطات، به طور کلی، این است که مفهومی که از درون فردی برخاسته است، به میان دیگران راه یافته و به آنان انتقال یابد؛ به بیان فنی‌تر، به فراگرد انتقال مفاهیم و یا انتقال معانی<sup>۵</sup> و نیز انتقال و یا تبادل پیام‌ها،<sup>۶</sup> ارتباطات گفته می‌شود<sup>۷</sup> و «روش‌های تبلیغی»، ابزارها و شیوه‌های انتقال پیام و انتقال معانی به دیگران هستند.

این گفتار، در صدد است تا با بررسی و واکاوی زوایای مختلف دعوت و قیام امام حسین علیه السلام، اصلی‌ترین روش‌ها و شیوه‌های تبلیغی آن حضرت را تبیین نماید.

\* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۰۲۵.

۲. خندان، محسن، تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۲.

۳. Persuasive.

۴. فرهنگی، علی اکبر، ارتباطات انسانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۵.

۵. exchange meaning.

۶. transmit messages.

۷. فرهنگی، علی اکبر، ارتباطات انسانی، پیشین، ج ۱، ص ۵.

## روش شناسی تبلیغ از منظر حسینی

خداوند در آیه ۱۲۵ از سوره مبارکه نحل، سه روش را برای تبلیغ دین توسط پیامبر معرفی می‌کند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۱</sup> مردم را با حکمت، موعظه نیکو و جدال نیکوتر، به دین خدا دعوت کن. همانا خداوند به کسی که از مسیر حق گمراه شده و کسانی که هدایت شده‌اند، داناتر است.»

بر اساس این آیه، قرآن کریم قواعد دعوت به دین و مبادی آن را معرفی نموده و ضمن تعیین وسایل و راه‌های آن، روش خاص رسول خود و دعوت‌کنندگان بعد از او را ترسیم کرده است و شکی نیست که سه واژه: «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»، مربوط به شیوه سخن گفتن است و هر یک، راهی مخصوص برای دعوت است که رسول خدا مأمور شده به روش‌های یادشده، مردم را به دین اسلام دعوت کند. بدیهی است، این روش‌ها ترتیبی نیست؛ بلکه با توجه به کشش و شرایط مخاطب باید سراغ آنها رفت.<sup>۲</sup> «دعوت»، از ماده «دعی» به معنای تبلیغ کردن و خواندن مردم به دینی یا مرامی یا عقیده‌ای است<sup>۳</sup> و منظور از «سبیل» در اینجا، دین اسلام است.<sup>۴</sup> در ذیل، با اشاره به این سه روش، رویکرد امام حسین علیه السلام در قبال هر یک به اختصار بیان می‌شود و آنگاه در ادامه، سایر شیوه‌های تبلیغی حضرت را از منظر قرآن ارائه می‌نماییم.

### ۱. حکمت و برهان عقلی

اولین سفارش قرآن کریم در این آیه، فراخواندن مردم به سوی خداوند با حکمت است که با استفاده از برهان و روش عقلی حاصل می‌شود.

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲. ر.ک: شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ هفدهم، ج ۴، ص ۲۲۰۱؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۵۳۳ و ۵۳۶.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش، ج ۷، ص ۹۶۱۲.

۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۴.

زمخشری می‌گوید: «حکمت، سخن متقن صحیح است و منظور از آن، دلیلی است که بیان‌کننده حق و برطرف‌کننده شبهه است.»<sup>۱</sup> و علامه طباطبایی رحمته الله علیه با بیانی مشابه می‌فرماید: «مراد از «حکمت» و «خدا داناتر است» حجتی است که حق را نتیجه دهد؛ به طوری که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند.»<sup>۲</sup>

به هر حال، حکمت، به مفهوم علم و دانش یا منطق و استدلال است و در اصل به معنای «منع» می‌باشد؛<sup>۳</sup> زیرا علم و دانش یا منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است و نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلال مناسب و به کار گرفتن فکر و اندیشه مردم و بیدار ساختن عقل خفته آنان است.<sup>۴</sup> سیره تبلیغی امام حسین علیه السلام نیز مملو از به کارگیری روش برهان و استدلال عقلی در موارد مقتضی است؛ برای نمونه، آن حضرت در نامه‌اش به بزرگان کوفه، ضمن بیان انگیزه‌اش از قیام، در بیان مفاسد دستگاه بنی‌امیه این‌گونه استدلال آورده است:

«بنی‌امیه، قومی هستند که پیروی از شیطان را برگزیدند و از اطاعت خداوند سر باز زدند، فساد را در زمین آشکار ساخته و حدود و احکام الهی را تعطیل نموده، حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کرده‌اند، و من به جهت نزدیکی‌ام به رسول خدا، برای مبارزه با اینها سزاوارترم.»<sup>۵</sup>

امام علیه السلام در موارد دیگر نیز عمل نکردن به حق و نهی نشدن از باطل را دلیل قیام خود ذکر می‌کند.<sup>۶</sup> همچنین در ضمن وصیت‌نامه‌اش، دلیل قیام خود را اصلاح امت جدش و احیای امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌نماید.<sup>۷</sup>

این مرد، برای فتح دین می‌جنگد      در سنگر عشق، با یقین می‌جنگد  
تو محو شب و طلوع صبح صادق      آینه به دست، در زمین می‌جنگد

۱. همان.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم (الدار الشامیة)، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، ماده «حکم».

۴. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

۵. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۰۳.

۶. همان، ص ۶۰۵.

۷. همان، ص ۶۰۲.

## ۲. موعظه

در گام دوم، خداوند پیامبر را به استفاده از اندرزهای نیکو (و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) برای دعوت مردم به دین حق سفارش می‌کند. «موعظه، به معنای پند دادن، سخنان نرم گفتن و اندرز و نصیحت است و منظور از آن، سخنی است که دل‌های سخت را نرم سازد و کردارهای زشت را نیکو گرداند.»<sup>۱</sup>

موعظه و اندرز، بیشتر جنبه عاطفی دارد و با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. در حقیقت، حکمت، از «بُعدِ عَقْلِي» وجود انسان استفاده می‌کند و موعظه حسنه، از «بُعدِ عَاطِفِي». مقید شدن «موعظه» به «حسنة»، شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن باشد و به صورت زیبایی بیان شود.<sup>۲</sup>

سرتاسر دعوت امام حسین علیه السلام، آکنده از موعظه‌های دلنشین است که برای هدایت خلق با نگاه دلسوزانه و بهره‌گیری از چاشنی تحریک احساسات بیان شده است؛ از جمله پس از ممانعت لشکر حرّ بن یزید ریاحی از ادامه حرکتش به سوی کوفه، با ایراد خطبه‌ای، نکات مهمی را در قالب موعظه در جمع اصحابش بیان داشت: «إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ بِنَا مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ... أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيُزَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»<sup>۳</sup> شما می‌بینید آنچه بر سر ما می‌آید! راه و رسم روزگار عوض شده و روی زشت آن آشکار شده است. از خوبی جز مقدار اندکی به جای نمانده و این وضعیت، ادامه دارد... آیا نمی‌بینید کسی به حق عمل نمی‌کند و باطل حد و نهایی ندارد؟ در چنین وضعیتی، مؤمن واقعی خواستار شهادت در راه حق است و به یقین لقای پروردگار را آرزو می‌کند. من در این شرایط، مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ذلت و ننگ نمی‌بینم.»

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۹۲۶۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۵.

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید زجان گذشت کزین زندگی چه سود؟ گذشته از این، امام در برخورد با افراد نیز از روش موعظه به وفور بهره گرفته است: «زهیر بن قین»، کسی بود که در مسیر بازگشت از مکه، با کاروان امام هم‌مسیر شده بود؛ اما سعی می‌کرد که هنگام استراحت، در جایی خیمه برپا نماید که با آن حضرت برخورد نکند. تا اینکه در یکی از منازل، امام کسی را نزد وی فرستاد و به او پیغام داد: می‌خواهم تو را ببینم. گرچه او ابتدا از رفتن سر باز زد، اما با اصرار همسرش «دیلیم بنت عمر»، به ملاقات امام رفت. اما دیدارش با امام علیه السلام و نوع سخنانی که بین آنها رد و بدل شد، باعث گشت زهیر با چهره باز و خوشحال برگردد و دستور داد تا خیمه‌های او را برچیده و وسایل او را برداشته و در نزدیکی امام، خیمه برپا کنند.<sup>۱</sup>

همچنین هنگامی که امام حسین علیه السلام عازم کوفه بودند، در قصر بنی‌مقاتل با «عبیدالله بن حرّ جعفی» برخورد می‌کنند و خطاب به او می‌فرمایند: بیا با ما برویم تا به پیروزی برسیم! عبیدالله می‌گوید: من، شمشیری دارم بسیار گران‌قیمت، و اسبی که بی‌نظیر است. امام چنین پاسخ می‌دهند: ما نه با شمشیرت کار داریم، نه با اسبت؛ ما با خودت کار داریم. با وجود این، عبیدالله از همراهی امام سر باز زد و حضرت خطاب به او فرمود: اگر با ما نیستی، اینجا نمان؛ چرا که هر کس فریاد مظلومیت ما را بشنود و ما را اجابت نکند، هلاک خواهد شد: «...فَوَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَاعِيَتِنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يُنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكَ.»<sup>۲</sup>

### ۳. مناظره

قرآن کریم در گام سوم فرموده است که به طریقی نیکوتر با آنها به مناظره پرداز؛ «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.» «جدال»، به معنای سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جویی است<sup>۳</sup> و عبارت از دلیلی است که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌کند، به کار می‌رود؛ بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد؛ به بیان دیگر، جدال، یعنی اینکه آنچه را خصم به‌تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، در

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه محمد رحمتی، قم: انتشارات کریمه اهل بیت، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش، ص ۸۶-۸۷.

۲. ابومخنف، لوط بن یحیی کوفی، وقعة الطف، تصحیح محمدهادی یوسفی غروی، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، پیشین، ماده «جدل».

کلام خود لحاظ نماییم و با همان ادعایش را رد کنیم.<sup>۱</sup> البته بر اساس تصریح قرآن کریم، مجادله یا مناظره زمانی مؤثر است که «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد؛ یعنی تمام جنبه‌های انسانی آن رعایت شود و از هر گونه توهین و تحقیر و خلاف‌گویی خالی باشد.<sup>۲</sup> شایان توجه است که خدای بلندمرتبه موعظه را به صفت «حسنه» و جدال را به عبارت «بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» مقید نموده است و این دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها، حسنه (نیکو) نیستند و برخی از جدال‌ها، حَسَن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی نیز اصلاً فاقد حُسن (نیکوئی) اند.<sup>۳</sup>

حیات سیاسی معصومین عليهم السلام، سرشار از مناظرات مختلف با مخالفان و منکران حق است و کتاب شریف «الاحتجاج علی أهل اللجاج»، تألیف احمد بن علی طبرسی - از علمای قرن ششم هجری - مناظرات پیامبر و ائمه معصومین عليهم السلام با مخالفان را به شکل مبسوط آورده است. وی در مقدمه کتاب، هدف خود از تدوین این مطالب را پاسخ به شبهه عدم رجوع به مناظره در سیره معصومین عليهم السلام ذکر می‌کند.<sup>۴</sup>

امام حسین عليه السلام نیز در مواضع مختلف به مجادله با اهل کوفه برآمد و برای گرفتن اقرار از آنها، با آنان این گونه سخن گفت:

«أَلَسْتُ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ ابْنُ أَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا وَ الْمُصَدِّقِ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ؟ أَلَيْسَ حَمَزَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّي؟ أَلَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ عَمِّي؟ أَلَيْسَ قَالَ جَدِّي صلى الله عليه وآله: إِنَّ هَذَيْنِ وَلَدَايَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ؟...»<sup>۵</sup> آیا من فرزند دختر پیامبرتان و فرزند اولین ایمان‌آورنده و تصدیق‌کننده رسول خدا نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عمویم نیست؟ آیا جعفر بن ابی‌طالب که در بهشت پرواز می‌کند، عمویم نیست؟ آیا جدم رسول خدا فرمود: این دو (حسن و حسین)، آقایان تمام جوانان اهل بهشت‌اند؟...»

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۴. ر.ک: احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (۵۸۸ق)، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، مقدمه کتاب.

۵. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۷.

و در ادامه فرمود: اگر این سخنان را از من نمی‌پذیرید، در میان شما اهل کوفه کسانی همچون زید بن ثابت، براء بن عازب و انس ابن مالک هستند که آنچه را در مورد خودم و برادرم از قول رسول خدا نقل کردم، تأیید کنند.<sup>۱</sup>

آن حضرت در پایان فرصت را مغتنم شمرد و آنان را شاهد گرفت و پیام اصلی دعوت خود را بر ایشان عرضه داشت: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرَارَ الْعَبِيدِ - أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ - إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»<sup>۲</sup> به خدا قسم! دست ذلت به سوی شما دراز نمی‌کنم و همانند بردگان فرار نخواهم کرد و به خدا پناه می‌برم از هر ستمگری که به روز قیامت ایمان ندارد.»

امام حسین علیه السلام با عمر سعد نیز مناظره کرد و به دستور امام علیه السلام هیئتی شش نفره تشکیل شد؛ به طوری که سه به سه روبه‌روی هم نشستند؛ یعنی امام، حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر علیه السلام با عمر سعد، پسر و غلامش. امام فرمود: وای بر تو ای پسر سعد! آیا از خدایی که بازگشت تو به سوی او است، نمی‌ترسی که با من بجنگی؟ تو نسبت مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانی. اینان را رها کن و با من باش. من تو را به خدای بلندمرتبه نزدیک می‌کنم. عمر سعد گفت: ای اباعبدالله، بیم دارم که خانام ویران شود! امام فرمود: من آن را برایت می‌سازم. گفت: می‌ترسم املاکم گرفته شود! فرمود: من بهتر از آن را از اموال خود در حجاز به تو می‌دهم. گفت: خانواده‌ای دارم که بر آنان بیمناکم! در اینجا حضرت ساکت شد و دیگر جواب نداد.<sup>۳</sup>

#### ۴. تبشیر و انداز

علاوه بر سه روش یادشده، سیره تبلیغی امام حسین علیه السلام دربرگیرنده روش‌های مختلفی است که هر یک در جای خود نیز در آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از این روش‌ها، «روش تبشیر و انداز» یا «تشویق و تنبیه» است.

۱. همان.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۸.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۸.

انسان برای نشان دادن رغبت به کاری، هم به جنبه‌های برانگیزاننده و هم به جنبه‌های بازدارنده نیاز دارد؛ چون انسان دو بُعدی است؛ هم دنبال لذت است و هم از رنج گریزان است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَمُنَّ بِالنَّاسِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> عالم کامل، کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند، از لطف و مهرش آنها را مأیوس نگرداند و آنان را از مجازات‌های غافلگیرانه خدا نیز ایمن نسازد.»

امام حسین علیه السلام، عمربن سعد را نیز با انذار تبلیغ کرد و فرمود: آیا از قیامت نمی‌ترسی؟ به تو خبر می‌دهم که اگر در قتل من شرکت کنی، نه دنیا خواهی داشت و نه آخرت. آنگاه فرمود: روزی را می‌بینم که سرت بالای نیزه است و بچه‌های کوفه به طرفت سنگ پرتاب می‌کنند. خدا در رختخواب جانت را بگیرد و روز حشر تو را نیامرزد. امیدوارم از گندم عراق نصیبت نشود.<sup>۲</sup> در نهایت، پیش‌بینی امام علیه السلام در باره‌اش محقق شد و توسط مختار در رختخوابش به هلاکت رسید.

روز عاشورا وقتی عمرو بن قُرظَه انصاری بر زمین افتاد، آن حضرت بالای سرش آمد. عمرو خطاب به امام عرض کرد: «أَوْفِيْتُ يَا بِنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ ای پسر رسول خدا! آیا به عهد خود وفا کردم؟» حضرت به او بشارت بهشت داد و فرمود: «تو پیش از من به بهشت می‌روی. سلام مرا به رسول خدا برسان.»<sup>۳</sup>

امام حسین علیه السلام به دفعات از این روش استفاده کرد. وقتی به مردم بصره نامه نوشت، «یزید بن مسعود نَهشلی» که از بزرگان بصره بود، در پاسخ امام نامه نوشت که من می‌آیم؛ اما به موقع نرسید. چون به کربلا رسید، جنگ تمام شده بود و او بسیار متأسف شد؛ به هر حال، وقتی نامه نوشت و پاسخ مثبت داد، امام در جواب نوشت: «أَمَّنَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْخَوْفِ أَعْرَكَ وَ أَرْوَكَ يَوْمَ الْعَطَشِ الْأَكْبَرِ؛<sup>۴</sup> خداوند تو را از وحشت قیامت در امان نگه دارد و عزت تو را زیاد کند و در روزی که همه تشنه‌اند، تو را سیراب گرداند.»

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، کلمات قصار ۹۰، ص ۴۸۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۸۹.

۳. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۲۱.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۳۹.



همسر «وَهَبَ بِنِ حُبَابٍ» آنگاه که دستان وهب را قطع شده دید، با عمودی آهنین به قصد یاری او شتافت؛ اما وهب او را از این کار بازداشت. امام نیز نزد او آمد و فرمود: «خداوند شما را در ازای یاری خاندانم، پاداش نیک دهد. رحمت خداوند بر تو، به سوی خیمه زن‌ها برگردد.»<sup>۱</sup>

## ۵. یادآوری نعمت

روش یادآوری نعمت، برگرفته از قرآن مجید است و پیامبران خدا نیز به آن عمل می‌کردند و امام حسین علیه السلام نیز در تبلیغ خود از آن بهره برده است. کمتر صفحه‌ای از قرآن را می‌توان یافت که خداوند به نعمت‌ها تذکر نداده باشد. از جمله خداوند در سوره الرحمن ۳۱ بار با تکرار آیه: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»، به نعمت‌های خود اشاره می‌کند. در سوره نحل نیز حداقل ۴۰ نعمت را برشمرده و تأکید می‌کند که: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»<sup>۲</sup> یعنی نعمت‌های خداوند قابل شمارش نیستند.

یادآوری نعمت، بهترین روش تبلیغ و رساندن پیام و جذب مردم به دین است. خداوند برای آسان ساختن زندگی انسان‌ها، نعمت‌های مختلفی را در تمام دوره‌های حیات در اختیارشان قرار داده است و به جهت شکرِ نعمت‌دهنده، لازم است به صورت ذهنی، گفتاری و رفتاری از آنها یاد کنند. از این رو، قرآن کریم به پیامبرش تأکید می‌کند که: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»<sup>۳</sup> نعمت‌های پرودگارت را بیان کن.

دعای عرفه امام حسین علیه السلام عالی‌ترین نمونه یادآوری و شکرِ نعمت‌های الهی است. امام در این دعا، به نعمت‌های بی‌شمار الهی همچون: آفرینش اولیه تا ورود سالم به دنیا، حفظ شدن در گهواره، آماده بودن شیر گوارا به عنوان روزی، ایجاد محبت در دل مادر و پرستاران نسبت به او و اتمام نعمت در حق او تا اینکه به سخن درآید، اشاره می‌کند. سپس الهام معرفت خداوند و توان فهم آنچه را رسولانش مأمور به آوردنش بودند، از عنایات او بر می‌شمرد و دریغ نکردن برای در اختیار گذاردن انواع خوراک و پوشاک را مصداق اتمام نعمت می‌داند. آنگاه به جزئی‌ترین اعضا و جوارح بدن اشاره می‌کند و

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۲۰.

۲. سوره نحل، آیه ۱۸.

۳. سوره ضحی، آیه ۱۱.

همه را نعمت‌های غیر قابل احصای الهی می‌داند که یکایک آنها به شکر جداگانه نیاز دارد.<sup>۱</sup>

در شب عاشورا و در آن شرایط خاص، امام این چنین لب به سخن می‌گشاید و نعمت‌های پروردگار را یادآوری می‌کند و خدا را سپاس می‌گوید:

«أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرِّاءِ وَالصَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالتُّبُوءَةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفِيدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ»<sup>۲</sup> بهترین ستایش از آن خدا است و او را در شادی و گرفتاری حمد می‌گویم. خدایا! تو را برای وجود نعمت پیامبر، آموختن قرآن و فهماندن دین و دادن گوش و چشم و قلب به ما، ستایش می‌کنم. پس ما را از شکرگزاران قرار بده.»

### ۶. تکریم شخصیت

یکی از راه‌های تبلیغ و جذب افراد، روش تکریم شخصیت است. احترام به شخصیت افراد، موجب جذب آنها می‌شود. از آنجا که بشر به جهت داشتن غریزه حب ذات، خودش را دوست دارد، به همین دلیل، از تحقیر شدن، سرزنش شدن، بیمار شدن و همه آنچه باعث اذیت و ناراحتی او شود، گریزان است.

در روایات آمده است: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup> دنیا نزد انسان با شخصیت، کوچک است. و یا در جای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ»<sup>۴</sup> انسان با شخصیت، خود را با معصیت، کوچک نمی‌سازد. و یا فرموده‌اند: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»<sup>۵</sup> انسان با شخصیت، شهوتش بر او مسلط نمی‌شود. از این رو، ارتکاب گناهای چون: دروغ، تهمت و دزدی، نشانه کم‌شخصیتی است.

«یزید بن ثُبَيْت» از اهالی بصره بود و به اتفاق دو پسر و غلامش و سه نفر دیگر از یارانش برای یاری امام حسین عليه السلام حرکت کردند و در مکه خود را به امام رساندند و

۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین عليه السلام.

۲. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، ص ۲۷۸.

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۳۴.

۵. نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۴۴۹.

برای خویش خیمه‌ای برپا کردند. وی سریع به دیدار امام رفت؛ اما وقتی رسید، دید امام تشریف ندارند. سؤال کرد، به او گفتند: امام جلوی خیمه‌ات رفته و آنجا ایستاده تا از تو استقبال کند. آری، آن حضرت این چنین اصحابش را تکریم می‌کرد.<sup>۱</sup>

امام زمان علیه السلام در تجلیل از مقام وی در زیارت ناحیه می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَيَّ يَزِيدُ بِنِ تَثْبِيَتِ الْقَيْسِيِّ السَّلَامُ عَلَيَّ وَعَبِيدِ اللَّهِ ابْنِي يَزِيدُ بِنِ تَثْبِيَتِ الْقَيْسِيِّ»<sup>۲</sup>

گویند «ابو ثمامه» خدمت امام رسید و عرض کرد: جنگ ادامه دارد و وقت نماز فرارسیده است. دوست داریم خداوند را در حالی ملاقات کنیم که این نماز را که وقتش رسیده است، به جا آورده باشیم. امام فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ، نَعَمْ، هَذَا وَقْتُهَا»<sup>۳</sup> نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. آری، هم‌اکنون وقت آن است.» آنگاه فرمود: از لشکر اجازه بگیرد تا به نماز بایستیم.

و یا زمانی که شمر برای حضرت ابوالفضل علیه السلام و برادرانش امان‌نامه آورد هرچند آنان به شمر توجهی نکردند، امام علیه السلام فرمود: «جوابش را بدهید، اگرچه فاسق است.»<sup>۴</sup> این امر از لحاظ بُعد عاطفی تبلیغ و نیز تکریم مقام انسانیت، دارای نکته‌های عمیقی است.

امام علیه السلام شب عاشورا نیز اصحابش را چه به صورت کلی و چه به صورت موردی، تکریم کرد. به صورت کلی، با عباراتی چون: با وفا، با صداقت و نیکوکار آنها را گرامی داشت و فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبٍ وَلَا أَهْلَ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»<sup>۵</sup> من یارانی با وفاتر و بهتر از یارانم نمی‌شناسم و نیز خاندانی نیکوکارتر و مهربان‌تر از خاندانم سراغ ندارم. خداوند از طرف من به شما پاداش نیک عطا نماید.»

۱. محمد السماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، تحقیق محمدجعفر الطیبی، مرکز الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۷۲.

۳. محمد السماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، پیشین، ص ۱۲۰.

۴. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۰۵.

۵. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و اذهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۱.

آن حضرت به صورت موردی هم برخی را تکریم کرد؛ مانند: حر، زهیر و حبیب. همچنین خاندان عقیل (آل عقیل) را جمع کرد و فرمود: با شهادت «مسلم بن عقیل»، شما دین‌تان را ادا کردید، شما شهید دادید، همه با هم بروید؛ اما آنها در پاسخ گفتند: «قسم به خدا که از آقا و مولایمان جدا نمی‌شویم تا کشته شویم.»<sup>۱</sup>

### نمونه‌هایی از تأثیر روش‌های تبلیغی امام حسین علیه السلام

نگاهی گذرا به رفتار، گفتار، عواطف و عمل اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام در شرایطی که با انواع مشکلات و سختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند و حتی از کمترین امکانات و تجهیزات هم بهره‌مند نبودند، بیانگر این مطلب است که آنان مصمم و با اراده دعوت پیشوای خود را لیبیک گفتند و به شکل عمیق از روش‌های تبلیغی امام تأثیر پذیرفتند؛ کسانی که به انواع بلا مبتلا شدند و همه این پیشامدها را با طیب خاطر پذیرفته و تا لحظه آخر، دیگران را به این راه دعوت کردند و از دوستان خود نیز می‌خواستند که امام را تنها نگذارند.<sup>۲</sup>

«زهیر بن قین» بعد از اولین دیدار با امام، با نگاه و موعظه او چنان متحول شد که پس از بیان خطبه امام در هنگام ممانعت لشکر حرّ از ادامه حرکتش، از جا بلند شد و ابراز داشت: «ای پسر رسول خدا! ما سخنان تو را شنیدیم. این دنیای فانی نزد ما، بی‌ارزش است. اگر دنیا هم پایدار بود و ما در آن جاویدان بودیم، کشته شدن با تو را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دادیم.»<sup>۳</sup>

«هلال بن نافع بَجَلّی» در ادامه خطبه امام چنین گفت: «ای فرزند رسول خدا! قسم به خدا، ما از دیدار پروردگار و مرگ باکی نداریم و بر همان نیت‌های پاک و صادقانه خود باقی هستیم و بصیرت و بینشی استوار داریم. با دوستان شما دوست و با دشمنان‌تان دشمن هستیم.»<sup>۴</sup>

«بُریر بن خُضَیر همدانی» نیز پس از همان خطبه ابراز داشت: «ای فرزند رسول خدا! خداوند از اینکه به ما توفیق جنگ و قطعه‌قطعه شدن در کنار تو را به ما عنایت نمود،

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. همان.

بر ما منت بزرگی نهاد. باشد که در عوض این کار، جد بزرگوارت در روز قیامت شفیع ما باشد.»<sup>۱</sup>

«قیس بن مُسَهَّر صیداوی» که حامل نامه امام علیه السلام به بزرگان و شیعیان کوفه بود، پس از گرفتار شدن به دست مأموران ابن زیاد، نامه امام را پاره کرد و به دلیل این کار، ابن زیاد او را وادار کرد تا بر منبر رفته و از امام حسین و پدر و برادرش علیه السلام بیزاری جوید؛ اما چون بالای منبر رفت، ضمن دفاع از حریم ولایت و امامت، دشمنان‌شان را مورد لعن و نفرین قرار داد و با معرفی خود به عنوان نماینده امام، از مردم خواست که او را یاری کنند. با رسیدن این خبر به ابن زیاد، دستور داد او را از بالای قصر دارالعماره به پایین بیندازند. و این‌گونه، قیس را به شهادت رساندند.<sup>۲</sup>

در شب عاشورا به «محمد بن بشیر حَضْرَمِی» خبر دادند که پسرش در ری اسیر شده است. امام نزد او آمد و فرمود: «من بیعت خود را از تو برداشتم. برو و برای رهایی فرزندت هر کاری که می‌توانی انجام بده.» اما او عرض کرد: «زنده‌زنده خوراک درندگان شوم، اگر چنین کنم و از تو دور شوم.»<sup>۳</sup>

«وَهَب بن حُبَاب کَلْبِی» که با مادر و همسرش در کربلا حضور داشتند، پس از جنگی بی‌امان به نزد مادر برگشت و گفت: آیا از من راضی شدی؟ مادرش گفت: هرگز از تو راضی نمی‌شوم تا اینکه در راه فرزند رسول خدا کشته شوی؟ چون به میدان بازگشت و هر دو دستش قطع گردید، همسرش با عمودی آهنین به سوی او آمد و او را ترغیب کرد تا در یاری اهل بیت و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ ادامه دهد.<sup>۴</sup>

«بُرَیْر بن خُضَیْر هَمْدَانِی» در شب عاشورا ضمن تنظیف و تغسیل، با دیگر یاران به خنده و شوخی مشغول بود. وقتی علت را پرسیدند، گفت: «به خدا قسم، من هیچ‌گاه اهل مزاح و شوخی نبودم و خوشحالی من، فقط به دلیل سعادت است که فردا به آن خواهیم رسید.»<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۹۴-۹۵.

۲. همان، ص ۹۰-۹۱.

۳. همان، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۵. همان، ص ۱۱۱.

۲۶ ■ ره توشه راهیان نور؛ ویژه محرم الحرام و صفرالمظفر ۱۴۳۵ق

زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست

بلکه زنده است شهیدی که حیاتش ز قفاست

اینها، تنها نمونه‌ای از آثار ارتباط و تبلیغ امام حسین علیه السلام بر رفتار و عمل اصحاب و یاران در صحرای کربلا است که این چنین، آنان را شیفته مرام و منش خود ساخت و موجب شد تا پای جان بر عهد خویش باقی ماندند.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست